

A Comparative Analysis of Victim-Oriented Fault-Based Theories in Criminology

Rohine Mohmand¹ 

1. M.A. Graduate in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Islamic Azad University, Tehran South Branch, Tehran, Iran. Email: rohinemohmand11@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 02/02/2026
Received in revised form: 05/02/2026
Accepted: 12/03/2026
Available online: 19/03/2026

Keywords:
Victimology; Victim-Oriented Theories; Victim Fault; Criminology; Comparative Analysis

ABSTRACT


Background: In recent decades, victim-oriented approaches have emerged in criminology as a response to the dominance of offender-centered perspectives, drawing increased attention to the role of the victim in the process of crime occurrence. Among these, fault-based victim-oriented theories seek to provide a more comprehensive explanation of crime by emphasizing the interaction between the offender and the victim. However, these theories face significant conceptual and normative challenges, particularly in delineating the boundary between scientific analysis and victim-blaming. **Objective:** This study aims to clarify these challenges and to evaluate the validity and analytical utility of fault-based victim-oriented theories in explaining criminal phenomena. **Method:** The research adopts a qualitative, descriptive-analytical approach based on library research. Data were collected from authoritative criminological and victimological sources and analyzed through thematic analysis and comparative theoretical examination. **Findings:** The results indicate that while these theories enrich criminological analysis by offering an interactive understanding of crime and victimization, their application without a clear normative framework may undermine the principle of offender responsibility and reinforce victim-blaming narratives. **Conclusion:** Accordingly, the application of these approaches in criminal policy and criminological analysis requires a redefinition of their normative boundaries. Such an approach allows for preserving their explanatory value while preventing the unjust attribution of fault to victims.

Cite this article: Mohmand, R. (2026). A Comparative Analysis of Victim-Oriented Fault-Based Theories in Criminology, *Kateb International Journal of Law*, 4 (2), 141-157.

DOI: <https://doi.org/10.66943/kjl.v4i2.77>



تحلیل تطبیقی نظریه‌های بزه‌دیده‌محور با رویکرد تقصیر در جرم‌شناسی معاصر

رویین مہمند^۱ 

۱. ماستر حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه آموزشی حقوق جزا و جرم‌شناسی، پوهنتون آزاد اسلامی، تهران، ایران.
ایمیل: rohinemohmand1@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله تحقیقی	رویکردهای بزه‌دیده‌محور در دهه‌های اخیر، در واکنش به غلبه نگرش بزه‌کارمحور در جرم‌شناسی، توجه فزاینده‌ای به نقش بزه‌دیده در فرایند شکل‌گیری و وقوع جرم معطوف داشته‌اند. در این میان، نظریه‌های تقصیرمدار بزه‌دیده‌محور کوشیده‌اند با تأکید بر تعامل میان بزه‌کار و بزه‌دیده، تبیین جامع‌تری از پدیده جرم ارائه دهند؛ با این حال، این نظریه‌ها با چالش‌های مفهومی و هنجاری مهمی، به‌ویژه در مرزبندی میان تحلیل علمی و سرزنش بزه‌دیده، مواجه‌اند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳ تاریخ ارزیابی: ۱۴۰۴/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۸	تحقیق حاضر با هدف تبیین این چالش‌ها و ارزیابی میزان اعتبار و کارآمدی نظریه‌های تقصیرمدار بزه‌دیده‌محور در تحلیل جرم انجام شده است. این تحقیق با رویکرد کیفی و به‌شیوه توصیفی تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده و داده‌ها از راه منابع معتبر جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی گردآوری و با استفاده از روش تحلیل مضمون و مقایسه نظری بررسی شده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که این نظریه‌ها، ضمن ارائه درکی تعاملی از جرم و بزه‌دیدگی و غنابخشی به تحلیل‌های جرم‌شناختی، در صورت فقدان چارچوب هنجاری شفاف، می‌توانند به تضعیف اصل مسئولیت بزه‌کار و تقویت گفتمان سرزنش بزه‌دیده منجر شوند.
واژه‌های کلیدی: بزه‌دیده‌شناسی، نظریه‌های بزه‌دیده‌محور، تقصیرمدار، سرزنش بزه‌دیده، عدالت ترمیمی	بر این اساس، بهره‌گیری از این رویکردها در سیاست‌گذاری جنایی و تحلیل‌های جرم‌شناختی نیازمند بازتعریف حدود و قیدهای هنجاری آن‌هاست تا ضمن حفظ ظرفیت تبیینی، از این انتساب ناعادلانه تقصیر به بزه‌دیدگان جلوگیری شود.

استناد: مہمند، رویین (۱۴۰۴). تحلیل تطبیقی نظریه‌های بزه‌دیده‌محور با رویکرد تقصیر در جرم‌شناسی معاصر. مجله

بین‌المللی حقوق کاتب، ۴ (۲)، ۱۵۷-۱۴۱. DOI: <https://doi.org/10.66943/kjl.v4i2.77>



© نویسندگان.

ناشر: پوهنتون کاتب.

مقدمه

تحول‌های نوین در جرم‌شناسی معاصر نشان داده است که تمرکز صرف بر بزه‌کار و ویژگی‌های فردی یا ساختاری او، برای تبیین جامع پدیده پیچیده جرم کافی نیست و چنین رویکردی اغلب به تحلیل‌های یک‌سویه و ناقص منجر می‌شود. در این چارچوب، غفلت از نقش بزه‌دیده به‌عنوان یکی از عناصر مهم در فرایند وقوع جرم، موجب محدود شدن فهم علمی از سازوکارهای بزه‌کاری و بزه‌دیدگی می‌گردد. از این‌رو، بزه‌دیده‌شناسی با طرح رویکردهای بزه‌دیده‌محور کوشیده است جایگاه بزه‌دیده را از یک عنصر منفعل به کنشگری مؤثر در تعامل با بزه‌کار و شرایط موقعیتی جرم ارتقا دهد.

با این حال، یکی از مفاهیم محوری و در عین حال مناقشه‌برانگیز در این حوزه، مفهوم «تقصیر بزه‌دیده» است؛ مفهومی که در مرز میان تحلیل علمی عامل‌های مؤثر در بزه‌دیدگی و خطر سرزنش اخلاقی یا حقوقی بزه‌دیده قرار دارد. اهمیت این مرزبندی زمانی برجسته‌تر می‌شود که ابهام در تعریف و حدود تقصیر بزه‌دیده می‌تواند به انتقال ناعادلانه مسئولیت از این بزه‌کار به بزه‌دیده و تضعیف حمایت‌های حقوقی منجر شود.

نظریه‌های بزه‌دیده‌محور تقصیرمدار، با تأکید بر عامل‌هایی مانند سبک زندگی (Lifestyle)، الگوهای رفتاری و موقعیت‌های اجتماعی بزه‌دیده، در تلاش‌اند نقش وی را در شکل‌گیری یا تسهیل فرصت‌های مجرمانه تبیین کنند. با وجود این، این نظریه‌ها در نحوه مفهوم‌سازی «تقصیر»، میزان و شیوه انتساب آن به بزه‌دیده، و نسبت آن با مسئولیت بزه‌کار، از یکدیگر متمایز هستند. این تفاوت‌ها موجب شکل‌گیری طیفی از دیدگاه‌ها در ادبیات جرم‌شناسی شده است که در آثار مندلسون (Mendelsohn) و فون هنتیگ (Hans von Hentig)، کوهن (Lawrence E. Cohen) و فلسون (Marcus Felson)، و همچنین هیندلنگ (Michael J. Hindelang)، گاتفردسون (Michael R. Gottfredson) و گاروفالو (Garofalo) قابل مشاهده است.

در عین حال، بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از تحقیق‌ها یا به تحلیل منفرد یک نظریه محدود شده یا فاقد یک چارچوب تطبیقی منسجم میان نظریه‌های تقصیرمدار بزه‌دیده‌محور است. این وضعیت سبب شده است که همچنان ابهام‌های مفهومی درباره ماهیت تقصیر بزه‌دیده، حدود و پیامدهای آن، به‌ویژه در ارتباط با خطر سرزنش بزه‌دیده و پیامدهای سیاست جنایی، باقی بماند.

بر این اساس، این تحقیق با رویکردی کیفی و به‌شیوه توصیفی تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده و داده‌ها از این منابع معتبر جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی گردآوری و با استفاده از تحلیل مضمون و مقایسه نظری بررسی شده‌اند. هدف این تحقیق، تبیین چالش‌های مفهومی و هنجاری نظریه‌های تقصیرمدار بزه‌دیده‌محور و ارزیابی اعتبار و کارآمدی آن‌ها در تحلیل جرم است. در این راستا، تحقیق حاضر می‌کوشد ضمن شناسایی اشتراک‌ها و افتراق‌های این رویکردها، مرز میان تحلیل علمی نقش بزه‌دیده و سرزنش اخلاقی وی را روشن ساخته و چارچوبی منسجم برای استفاده سنجیده مفهوم تقصیر بزه‌دیده در تحلیل‌های جرم‌شناختی و سیاست جنایی ارائه دهد.

۲. تقصیر و گفتمان‌های مرتبط

۲_۱. مفهوم‌شناسی تقصیر

تقصیر در لغت به معنای اختصار، کوتاه‌سازی، مسامحه، کوتاهی، نقیصه، کاستی و فروگذاری دانسته شده است؛ در مجموع، «مقصر» به کسی اطلاق می‌شود که در انجام وظیفه کوتاهی کرده و از این ایفای کامل مسئولیت خود ناتوان مانده است (ارجمند دانش، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

در اصطلاح حقوق کنونی، تقصیر یعنی «کاری که توسط کسی انجام (شود) که عامل ورود ضرر به دیگری شده است. از همین رو، این کار به صورت نامشروع و ناپسند در عرف و جامعه مورد توجه است که قابلیت انتساب به مرتکب را دارا می‌باشد» (مازو، ج ۲: ۴۴۳). پس از این، از این مفهوم تقصیر چنین به نظر می‌رسد که شخص در برابر کوتاهی و مسامحه عمل خود (فعل یا ترک فعل) مجبور به جبران خسارت وارده به زیان دیده می‌باشد؛ لذا از این نظرگاه چنان برمی‌آید که انسان باید مواظب رفتار و کنش‌های خود در سطح جامعه باشد تا دچار و گرفتار پرداخت غرامت و خسارت به دیگری نگردد (جمیز بار ایحز، ۱۹۰۸: ۹۷-۹۹). همچنین، باید یادآور شد که مفهوم تقصیر در اصطلاح در حقوق جزا و به اصطلاح در حوزه مسئولیت‌پذیری کیفری در لغت، به برخورداری کردن از انجام عملی گفته می‌شود (جبران، ج ۲: ۱۱۸۱) که شخص با وجود توانایی و شایستگی انجام (آن) کار، آن را انجام نمی‌دهد (همان، ۱۱۸۲). روی هم رفته، در نقطه مقابل، قصور و کوتاهی کردن آمده است که بر عملی به سبب عجز و ناتوانی از انجام آن، اطلاق می‌شوند (المقری الفیومی، ج ۱: ۵۰۵)؛ یعنی با توجه به آنچه که بیان گردید، چنین استنباط می‌گردد که تقصیر می‌تواند به درجات و کیفیات گوناگون و متفاوت قابل تصور باشد. بنا بر این، منظور از تقصیر در تحقیق حاضر، تقصیر در مفهوم وسیع آن؛ یعنی در باب مسئولیت ناشی از ارتکاب کج‌روی (رفتار ضدهنجار) افراد - در سطح گسترده آن - است، نه مسئولیت مدنی یا مسئولیت کیفری افراد.

۲_۲. ماهیت‌شناسی تقصیر

درباره ماهیت تقصیر سه دیدگاه وجود دارد و هر یک عبارت‌اند از: «نظریه روانی»، «نظریه قانونی یا معیاری»^۱ و «نظریه مختلط»^۲ می‌باشد و بنا بر استدلالی که در ادامه بیان خواهد گردید، از این جهت ماهوی، ملاک و معیار مورد نظر در تحقیق کنونی، فقط نظریه روانی می‌باشد که با استفاده از مفاد نظریه یادشده، تقصیر از این منظر همین نظریه نسبت به بزه‌دیده نیز قابل تعمیم می‌باشد.

۱. بنا بر این دیدگاه، قصد و اراده مجرمانه - عنوان اساس تقصیر - از توافق اراده با واقعه مجرمانه شکل نمی‌گیرد، بل که از جهت تعارض اراده با قوانین جزایی به وجود می‌آید (همو، ۱۹۶۲م: ۶۵). در نتیجه، بر این رویکرد، ملاک اصلی در تحقق و عدم تحقق تقصیر، قانون می‌باشد.

۲. طرف‌داران این نظریه، تقصیر را حالت روانی می‌دانند که دو ویژه‌گی دارد: نخست سبب مستقیم و بدون واسطه واقعه مجرمانه (نظریه روانی) است و دگر، این که در تعارض با یک تکلیف قانونی (نظریه قانونی) قرار دارد. (عوض، ۱۹۸۰م: ۲۰۶)

بر پایه نظریه روانی، تقصیر عبارت از رابطه روانی میان فاعل و جرمی است که در خارج تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، از رابطه میان «اراده بزه‌کار»^۱ و «رفتار مجرمانه»^۲ ماهیت تقصیر شکل می‌گیرد (به‌نام، ۱۹۷۶: ۴۹۰). طبق همین دیدگاه، اساس رابطه روانی «اراده» می‌باشد. بنابراین، رابطه روانی - چه در تقصیر عمدی و چه در تقصیر غیرعمدی (خطای جزایی) - بر پایه اراده شکل می‌گیرد. از همین رو، با توجه به این که قصد مجرمانه از توجه اراده به فعل و نتیجه مجرمانه تشکیل شده است، می‌توان گفت که همین نظریه، علاوه بر تقصیر غیرعمدی، در تقصیر عمدی نیز به صورت کامل مطابقت دارد.

در خصوص قابلیت تطبیق همین نظریه با تقصیر غیرعمدی یا خطای جزایی، برخی از حقوق دانان با تأکید بر نقش اراده کوشیده‌اند تا این نوع تقصیر را با نظریه روانی تفسیر کنند (ثروت، ۲۰۰۳: ۲۰۸).^۳ بنابراین، در خصوص این که بر پایه چه استدلالی، ملاک و معیار مورد نظر در تحقیق حاضر تقصیر در پرتو نظریه روانی می‌باشد، باید گفت چنان که طبق نظریه روانی، تقصیر عبارت از: رابطه اراده فرد و عمل مجرمانه می‌باشد، همین رابطه در خصوص بزه‌دیده نیز قابل تعمیم بوده و طبق تفسیر تقصیر در قلمرو وسیع آن، خاستگاه اراده در «اهلیت غیرجنایی»^۴ فرد علاوه بر عقل و قوه تمیز، همانا آگاهی فرد و قابل پیش‌بینی بودن بزه‌دیدگی فرد در پرتو فرایند بزه‌کاری می‌باشد؛ نمونه‌ای که می‌توان در مورد همین استدلال بیان کرد این است که طبق نظریه روانی و نظریه سبک زندگی بزه‌دیده، اگر بزه‌دیدگی در اثر رابطه اراده وی با عمل مجرمانه ایجاد گردیده باشد - در پرتو صحت عقل و قوه تمیز، از یک سو و آگاهی فرد از اینکه به دلیل سبک زندگی انتخاب‌شده در معرض بزه‌دیدگی قرار دارد و این وضعیت تا حدی قابل پیش‌بینی است - می‌توان آن را قابل توجیه دانست. به این ترتیب، سبک زندگی اتخاذشده می‌تواند زمینه‌ساز بزه‌دیدگی فرد گردد و همین اراده و انتخاب، موجب تحقق تقصیر - اعم از عمدی یا غیرعمدی - از سوی بزه‌دیده می‌شود. یا نمونه دیگر که می‌توان بیان نمود، شتاب‌دهندگی در بزه‌دیدگی است که در پرتو اراده بزه‌دیده قابل توجیه می‌باشد.

1. Delinquent will.

۲ منظور از رفتار مجرمانه (CRIMINAL ACT) عملی نیست که در قانون پیش‌بینی شده باشد؛ بل که منظور تمام رفتارهایی است که در مفهوم وسیع آن، شامل همه رفتار کژروانه می‌شود که علم جرم‌شناسی در پرتو رابطه با علوم دگر، به آن می‌پردازد.

۳ کارارا (حقوق دان مشهور ایتالیایی)، بر این اعتقاد است که تقصیر غیرعمدی عبارت است از این که فاعل به طور ارادی از به کار بردن توان و قدرت خویش در ارزیابی و پیش‌بینی پیامدهای ناگوار رفتار خود، امتناع ورزد. ستوپاتو (دگر حقوق دان ایتالیایی)، بر این باور است که در خطای جزایی هم‌چون قصد مجرمانه، اراده تحصیل نتیجه وجود دارد؛ با این تفاوت که در قصد مجرمانه اراده به طور مستقیم و در خطای جزایی به طور غیرمستقیم، معطوف به نتیجه مجرمانه است.

۴ در واقع، از آن جا که منظور از اهلیت غیرجنایی، همانا نقطه مقابل اهلیت جنایی یا به عبارت روان‌تر، مسئولیت جزایی می‌باشد، منظور از همین نوع اهلیت در پژوهش حاضر عقل و قوه تمیز فرد فارغ از محدوده تعریف و قلمرو قانون نسبت به آن است.

۲_۳. ملاک استنباط تقصیر

در مورد ملاک استنباط تقصیر دیدگاه‌هایی ارائه شده است که در کلیت، دو دیدگاه کلی مطرح است و آن عبارت است از این که «برخی صاحب‌نظران بر این باورند که اگر یک انسان متعارف خطر را درک کند، صرف‌نظر از اینکه آیا فرد مرتکب، در واقعیت امر آن را درک کرده است یا نه، مرتکب مقصر شناخته می‌شود و به همین ترتیب، معیار نوعی (عینی) را مورد پذیرش قرار داده‌اند» (پاد، ۱۳۵۲: ۱۵۲). نقطه مقابل همین دیدگاه، دیدگاه دیگری نیز مطرح است که طبق دیدگاه دوم، گفته می‌شود: «برخی از حقوق‌دانان معتقد اند که تقصیر یکی از نمونه‌های رکن روانی است و رکن روانی نیز مربوط به حالات نفسانی شخص می‌باشد؛ لذا ضروری است که فرد مرتکب، خودش از خطر آگاه باشد. بنا بر این، معیار ذهنی را مورد پذیرش قرار داده‌اند» (علوی، ۱۳۹۵: ۵۷).

۲_۳_۱. معیار نوعی (عینی)

باید یادآور شد که معیار نوعی به دو گونه «نوعی ذهنی» و «نوعی عینی» تقسیم می‌شود که هر یک در زیر، با توجه به ملاک مورد نظر در تحقیق حاضر، به صورت مفصل بیان گردیده است. معیار نوعی ذهنی: بر پایه همین معیار، اگر انسان نوعی (معقول، متعارف و رجل عادی) خطر فعل را پیش‌بینی می‌کرد یا (هم) به آن آگاه (می) بود (و) یا (اگر) به آن توجه می‌کرد و در توجه، قصور نمی‌کرد، خطری که اتفاق افتاده، اتفاق نمی‌افتاد و یا هم، وقوع آن به شدت کاهش می‌یافت (همان، ۵۸). معیار نوعی عینی: انسان نوعی با توجه به ویژگی (معقول، متعارف و عادی) در شرایط مشابه، اگر این‌گونه رفتار می‌کرد، عمل واقع شده به وقوع نمی‌پیوست؛ البته باید گفت که معیار یادشده، در حقوق مدنی حاکم است و در مواردی در حقوق جزا نیز می‌تواند به صورت تلفیقی با معیارهای دیگر مورد استناد قرار گیرد (احدی، ۱۳۹۳: ۱۷۶). بنابراین، با توجه به این که ملاک در معیار نوعی، حفظ نظم و امنیت اجتماعی است، به تدریج میل به سمت این معیار می‌تواند بیشتر سوق پیدا کند.

۲_۳_۲. معیار ذهنی

بر پایه این معیار، ضابطه در تشخیص تقصیر، حالت روانی و ذهنی فرد حین ارتکاب جرم و آگاهی واقعی و ذهنی او می‌باشد. بنابراین، عمده مشکلی که در این معیار با آن مواجه می‌باشیم، عدم ورود به قصد و فکر مرتکب است. از همین رو، از این ره‌گذر ناچاریم تا برای رسیدن به ذهن افراد، از معیار نوعی نیز استفاده کنیم (همان). بنابراین، وجود حاکمیت معیار ذهنی، مجوزی بر این امر است که احراز خطا و عمد، شرایط و موقعیت فردی و قصد و آگاهی متهم در اولویت قرار گیرد؛ در احراز عمد و خطا، در خطر گرفتن این شرایط و آگاهی فردی موضوعیت پیدا می‌کند و طریق استنباط، مستقیم است (احدی، ۱۳۹۳: ۱۸۵). از همین رو، به نظر می‌رسد که بهترین راه برای استنباط تقصیر، به کارگیری هر دو معیار در کنار

هم می‌باشد؛ یعنی اگر در مفهوم عنصر روانی توسعه ایجاد نماییم، قوی‌ترین و بارزترین نمونه و درجه عنصر روانی، «عمد»^۱ و خفیف‌ترین درجه آن، «غیرعمد (تقصیر جزایی)»^۲ می‌باشد. در نتیجه، باید توجه داشته باشیم که صرف توجه به معیار نوعی و عدم ملاحظه ذهنیت مرتکب نیز به‌تنهایی راه‌گشا نخواهد بود؛ زیرا در تقصیر جزایی آن چه مهم است، قابلیت پیش‌بینی می‌باشد و هنگامی که فرد بتواند به لحاظ ذهنی نتیجه زبانبار را پیش‌بینی کند، قابلیت پیش‌بینی محقق شده است. بنابراین، قابل یادکرد است که منظور از تقصیر در تحقیق حاضر، ملاک ذهنی می‌باشد و همین ملاک، نسبت به بزه‌دیده نیز از آن جهت که رفتار و اراده وی در شکل‌گیری وضعیت بزه‌دیدگی نقش داشته و امکان سنجش آن بر پایه معیارهای درونی و شخصی وجود دارد، قابل تعمیم می‌باشد.

۳. مبانی و چارچوب نظری تحقیق

از آن‌جا که بزه‌دیده‌شناسی علمی در حقیقت مکمل مباحث جرم‌شناسی و علت‌شناسی جرم است، بر همین پایه است که بزه‌دیده می‌تواند - به‌عنوان یکی از عامل‌های پیش‌جنایی، حین جنایی یا پس از واقعات جنایی - نقش مهمی را در فرایند جنایی ایفا کند؛ چرا که او علاوه بر تسریع فرایند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه از راه تحریک و ترغیب بزه‌کار بالقوه، ممکن است که به‌خاطر خصوصیات و ویژگی‌هایی ویژه فردی و یا موقعیتی خود، فرصت و زمینه ارتکاب عمل مجرمانه را برای بزه‌کار بالقوه فراهم کند. به همین دلیل است که بزه‌کاران بالقوه قربانیان خود را اغلب از میان افرادی انتخاب می‌کنند که جرم بر آنان، دارای خطر و هزینه بالایی نباشد (فیروزجایی، ۱۳۹۰: ۲۱). بنابراین، در زیر به بررسی و بحث در خصوص نقش و سهم بزه‌دیدگان در فرایند بزه‌دیدگی آنان، در پرتو نظریه‌های یادشده بیان و به آن پرداخته می‌شود.

۱-۳. نظریه فعالیت روزمره (کوهن و فلسون)

کوهن (Albert Cohen) و فلسون (Marcus Felson) نظریه فعالیت روزمره را در راستای تکمیل نظریه شیوه و سبک زندگی مطرح کرده‌اند (شاهیده، ۱۳۹۷: ۲۱۵). بنابراین، این نظریه که در سال ۱۹۷۹ مطرح شد، جرم را حاصل ترکیب سه مؤلفه: «وجود یک مرتکب برانگیخته»، «وجود آماج مناسب (شامل آدمی‌زاد، ثروت و مانند این‌ها)» و «عدم وجود مانع» می‌داند. از همین‌رو، ترکیب همین سه مؤلفه، بسترساز شکل‌گیری جرم است که بر مبنای عملکردهای معمول زندگی روزمره شکل می‌گیرند. روی هم‌رفته، نظریه فعالیت روزمره، جرم را رفتار فیزیکی می‌داند که نتیجه آن متناوب با ساختار زندگی است. بر پایه این نظریه، تغییر در شمار آماج مناسب جرم و یا تعداد موانع موجود بر سر راه ارتکاب جرم، می‌تواند به افزایش و یا کاهش شمار جرایم منجر گردد. در همین حال، کوهن و فلسون برای نمونه به افزایش جرم سرقت در آمریکا در سال ۱۹۷۰ اشاره کرده و می‌گویند: با وجود رشد اقتصادی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، نرخ

۱. در احراز عمد، قصد و ذهنیت فرد را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا به این نتیجه دست یابیم که آیا وی علم به مجرمانه بودن عمل داشته و اراده ارتکاب را نیز داشته است یا نه.

۲. در استنباط تقصیر، فرد را با نوع افراد جامعه می‌سنجیم و از او انتظار می‌رود تا با توجه به تحولات موجود در زنده‌گی اجتماعی و صنعتی شدن آن، سنجیده عمل نماید تا رفتار وی (اعم از فعل یا ترک فعل) منجر به وقوع جرم نشود.

سرت در این کشور افزایش یافت؛ علت آن افزایش آماج مناسب در خانه‌ها (مانند: تلویزیون و ویدیو) و کاهش موانع (مانند: خالی از سکنه ماندن بسیاری از خانه‌ها در طول روز به دلیل اشتغال) است (امیر پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۲۴۷). بنابراین، بر پایه این نظریه، عمل مجرمانه ارتکاب‌یافته و بزه‌دیدگی (ناشی از آن) در ارتباط با طبیعت و ویژگی‌های زندگی روزانه انسان است (الستی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۶).

۲-۳. نظریه شیوه و سبک زندگی بزه‌دیده (فردسن و هیندلنگ)

نظریه شیوه و سبک زندگی از جمله نظریه‌های بزه‌دیده‌محور در جرم‌شناسی است که با فاصله‌گرفتن از رویکردهای بزه‌کارمحور صرف، می‌کوشد بزه‌دیدگی را در بستر الگوهای رفتاری روزمره افراد تحلیل کند. بر پایه این نظریه، بزه‌دیدگی نه یک رویداد تصادفی، بلکه نتیجه تعامل میان شیوه زندگی فرد، گونه فعالیت‌های اجتماعی و میزان مواجهه او با موقعیت‌های پرخطر است (کاترین، ۱۳۸۴؛ رایحیان، ۱۳۹۰). با این حال، آنچه در این چارچوب نیازمند تأکید است، این نکته می‌باشد که «تعامل» میان فرد و ساختار، نقش تعیین‌کننده‌تری نسبت به انتخاب‌های صرف فردی دارد؛ امری که در برخی تفسیرهای ساده‌انگارانه از این نظریه نادیده گرفته می‌شود.

در چارچوب این دیدگاه، افراد به‌طور برابر در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار ندارند، بلکه سبک زندگی آنان تعیین می‌کند که با چه میزان احتمال در معرض بزه‌کاران قرار گیرند. عامل‌هایی چون حضور در فضاهای کم‌نظارت، تردد در ساعات پرخطر و گونه روابط اجتماعی، می‌توانند احتمال بزه‌دیدگی را افزایش دهند (گسن، ۱۳۹۲). با وجود این، تحلیل حاضر نشان می‌دهد که این عامل‌ها را نمی‌توان به‌صورت منفک از زمینه‌های اجتماعی و ساختاری بررسی کرد؛ زیرا بسیاری از این «انتخاب‌ها» در عمل، تحت تأثیر محدودیت‌های اقتصادی، فرهنگی و محیطی شکل می‌گیرند و حاصل حتمی اراده آزاد فرد نیستند. یکی از مفاهیم کلیدی در این نظریه، «نقش انتخاب‌های رفتاری بزه‌دیده» است؛ انتخاب‌هایی که ممکن است فرد را در معرض تماس بیشتر با بزه‌کاران قرار دهند (کاترین، ۱۳۸۴). با این حال، مداخله تحلیلی در این‌جا نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر این انتخاب‌ها، در صورت عدم توجه به بسترهای ساختاری، می‌تواند به گونه‌ای تقلیل‌گرایی منجر شود؛ طوری که نقش عامل‌های کلان در تولید موقعیت‌های پرخطر نادیده گرفته شود.

در این نظریه، مفهوم «تقصیر بزه‌دیده» کارکردی تحلیلی دارد و به‌منظور تبیین بهتر فرایند وقوع جرم به کار می‌رود. به‌عبارت‌دیگر، حتی اگر رفتار یا سبک زندگی بزه‌دیده در افزایش احتمال بزه‌دیدگی نقش داشته باشد، این امر نباید به‌عنوان مبنایی برای سرزنش اخلاقی یا کاهش مسئولیت بزه‌کار تلقی گردد. در واقع، تمایز میان «نقش تحلیلی» و «سرزنش هنجاری» یکی از نقاط کلیدی در ارزیابی این نظریه است که در بسیاری از کاربردهای غیرعلمی آن نادیده گرفته می‌شود (شاهیده، ۱۳۹۳؛ بیگی، ۱۳۸۸).

کاربست این نظریه، به‌ویژه در تحلیل بزه‌دیدگی زنان و جوانان، نشان داده است که سبک زندگی در تعامل با محدودیت‌های ساختاری، خطر بزه‌دیدگی را شکل می‌دهد (الستی و حسین‌پور، ۱۳۸۵). از این منظر، می‌توان استدلال کرد که سبک زندگی نه‌تنها یک متغیر فردی، بلکه محصولی از شرایط اجتماعی است؛ بنابراین، تحلیل بزه‌دیدگی بدون در نظر گرفتن این بسترها، ناقص خواهد بود.

از سوی دیگر، نقدهای وارد بر این نظریه نیز قابل توجه است. برخی جرم‌شناسان بر این باورند که تأکید بیش از حد بر سبک زندگی می‌تواند به نادیده گرفتن عامل‌هایی چون نابرابری اجتماعی، ضعف ساختارهای نظارتی و شرایط فرهنگی بینجامد (فتاحی و بیگی، ۱۳۹۰). در همین راستا، تحلیل حاضر تأکید می‌کند که بهره‌گیری از این نظریه، زمانی کارآمد خواهد بود که در کنار رویکردهای ساختارمحور به کار گرفته شود تا از تقلیل بزه‌دیدگی به رفتار فردی جلوگیری گردد.

در پایان، مقایسه این نظریه با نظریه فعالیت روزمره نشان می‌دهد که هر دو بر نقش شرایط موقعیتی در وقوع جرم تأکید دارند، اما تفاوت اصلی در سطح تحلیل آن‌هاست. نظریه فعالیت روزمره بیشتر بر شرایط عینی وقوع جرم تمرکز دارد، در حالی که نظریه سبک زندگی، به الگوهای رفتاری و اجتماعی بزه‌دیده توجه می‌کند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که این دو نظریه نه در تقابل، بلکه در تکمیل یکدیگر عمل می‌کنند و ترکیب آن‌ها می‌تواند به ارائه تصویری جامع‌تر از نقش بزه‌دیده در فرایند وقوع جرم منجر شود.

۳_۳. نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده

بنیامین مندلسون (Benjamin Mendelsohn) و هانس فون هنتیگ (Hans von Hentig) از طراحان نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده می‌باشند. بنابراین، این اصطلاح برای نخستین بار از سوی هنتیگ در دهه ۱۹۴۰ میلادی مطرح شد. در نخستین سمپوزیوم بزه‌دیده‌شناسی در سال ۱۹۷۳، این نظریه بر پایه این مفهوم که بزه‌دیده، بزه‌کاران را شکل می‌دهد و بر آنان اثر می‌گذارد، مورد بررسی قرار گرفت و جرم‌شناسانی مانند ماروین ولفگانگ، بر همین پایه، در تحقیق‌های خود بزه‌دیده را عاملی شتاب‌دهنده و اثرگذار در ارتکاب جرم دانسته‌اند (رایحیان اصلی، ۱۳۸۴: ۸۸). به همین ترتیب، «در نظر مندلسون که در واقع یک وکیل مدافع نیز بود، نقش شتاب‌دهنده یا اثرگذار بزه‌دیده یکی از کیفیات تخفیف‌دهنده کیفر (برای) بزه‌کار می‌باشد» (رایحیان اصلی، ۱۳۹۰: ۳۷). همچنین، قابل یادکرد است که بنیامین مندلسون، با تأکید بر نقش بزه‌دیده، این مفهوم را گسترش داد. محور طبقه‌بندی، مشارکت فعال بزه‌دیده در رخ دادن جرم؛ یعنی رفتار و اقداماتی بود که در بزه‌دیدگی وی نقش داشته‌اند. وی این دسته‌بندی را بر پایه مشاهده‌ها و تجربه‌هایش - به‌عنوان وکیل - با توجه به سطح تقصیر بزه‌دیده مطرح کرد. این طبقه‌بندی، بزه‌دیده‌گان «به‌طور کامل مقصر» تا «بزه‌دیده‌گان به‌طور کامل بی‌تقصیر» را در بر می‌گیرد. در تلاشی فراگیر، استیفن شافر یک گونه‌شناسی ارائه کرد که طبقه‌بندی هانس فون هنتیگ بر مبنای ویژگی‌ها و موقعیت اجتماعی بزه‌دیده‌گان (مشارکت انفعالی) را با طبقه‌بندی مندلسون بر مبنای رفتار و اندازه تقصیر بزه‌دیده (مشارکت فعال) در هم آمیخت. این گونه‌شناسی شامل بزه‌دیده‌گان غیرمسئول (دارای ناتوانی بدنی، اجتماعی، سیاسی و بی‌ارتباط)^۱، بزه‌دیده‌گان نیمه‌مسئول (بزه‌دیده‌گان تحریک‌کننده و مقصر) و بزه‌دیده‌گان به‌طور کامل مسئول (بزه‌دیده‌گان خودبزه‌دیده)^۲ است (پروین و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴). روی‌هم‌رفته، «این نظریه به‌طور

۱. منظور از بزه‌دیده بی‌ارتباط در این گونه‌شناسی، کسی است که تصادفی بزه‌دیده شده است.

۲. منظور از این نوع بزه‌دیده‌گان، کسانی هستند که درگیر فعالیت‌هایی هم‌چون روسپی‌گری و قاچاق مواد مخدر هستند. در این نوع فعالیت‌ها بزه‌دیده و بزه‌کار، هماهنگ با یک‌دیگر عمل می‌کنند و هر بزه‌دیده، به‌طور معمول به نوبه خود بزه‌کار هم است.

غیرمستقیم اشاره به تقصیر یا قصور بزهدیده در فرایند بزهدیدگی خویش دارد. از همین‌رو، تجلی اصلی این رویافت را می‌توان در آموزه‌های نخستین دانش بزهدیده‌شناسی؛ یعنی بزهدیده‌شناسی علمی مشاهده نمود» (شاهیده، ۱۳۹۳: ۱۶۹). همچنین، به اعتقاد هنتیگ، «در برخی موارد روشن نیست چه کسی در یک واقعه مجرمانه فاعل و چه کسی مفعول است و در برخی موارد نیز بزهدیده نهایی ممکن است عملی را که به بزهدیدگی او انجامیده، تسهیل کرده و در آن تأثیرگذار بوده باشد؛ به‌طور مثال: بزهدیده با گفتار خود، بزهدکار یا قربانی‌کننده را در ارتکاب جرم تحریک کرده باشد» (کاترین ویلیامز، ۱۳۸۴: ۴۰۸). روی‌هم‌رفته، طبق نظریه شتاب‌دهندگی بزهدیده، «بزهدیدگی به‌دلیل وجود شماری از عامل‌های شتاب‌دهنده از قبیل رفتار بزهدیده، تعاملات شیوه زندگی و رفت‌وآمد به خصوص در مکان‌هایی که کج‌روی و اعمال مجرمانه در آن رونق دارد، رخ می‌دهد» (شاهیده، ۱۳۹۳: ۱۷۰). بنابراین، گاهی بزهدیده، بزهدیده‌گان بالقوه را به‌صورت آگاهانه برای ارتکاب جرم، به سوی خود جلب می‌کند و گاهی نیز ممکن است از روی ناآگاهی و به‌طور ناخواسته آنان را برای ارتکاب جرم تشویق کند؛ بدین ترتیب، شتاب‌دهندگی یا اثرگذاری بزهدیده در وقوع جرم، بسته به نقش یا رفتار بزهدیده می‌تواند فعال یا منفعل باشد.

شتاب‌دهندگی فعال: بزهدیده ممکن است با نیت قربانی شدن به‌صورت آگاهانه به عمل مجرمانه کمک کند. بنابراین، در این رویکرد، بزهدیده با تحریک و تشویق به‌صورت محرک عمل می‌کند و خود را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که زمینه اصلی وقوع جرم را فراهم نماید. از همین‌رو، این نوع شتاب‌دهندگی به متمایز نمودن بزهدیده‌گان بی‌گناه از بزهدیده‌گان سرزنش‌پذیر منجر می‌شود. روی‌هم‌رفته، بزهدیده‌ای که به ارتکاب جرم شتاب می‌دهد، سرزنش می‌شود و البته، در مواردی مانند سالمندآزاری و کودک‌آزاری، بزهدیده‌گان بی‌گناه مورد بدرفتاری و سوءاستفاده مجرمانه قرار می‌گیرند؛ ولی به‌طور غالب سرزنش‌پذیر نیستند. اما زنانی که به‌دلیل اعمال و ظاهر تحریک‌آمیز خود، بزهدیدگی خویش را در جرایم جنسی به‌صورت فعال شتاب می‌دهند، سرزنش‌پذیر می‌باشند (شاهیده، ۱۳۹۳: ۱۷۱-۱۷۲).

شتاب‌دهندگی منفعل یا خنثی: نقطه مقابل شتاب‌دهندگی فعال، شتاب‌دهندگی منفعل یا خنثی قرار دارد که منظور از نوع شتاب‌دهندگی آن است که گاهی بزهدیده به‌صورت ناآگاهانه از راه تحریک، با بزهدکار بالقوه تعامل برقرار می‌کند. روی‌هم‌رفته، این دسته از بزهدیده‌گان، بدون قصد و با توجه به خصوصیات شخصی که دارند و یا در موقعیتی که قرار دارند، استعداد ویژه و آمادگی لازم برای بزهدیده شدن را ایجاد می‌کنند. همچنین وجود یا همراهی عناصر جذاب در یا به همراه بزهدیده و به تبع آن، وقوع بزهدیدگی او را می‌توان در قالب شتاب‌دهندگی منفعل ارزیابی کرد (همان، ۱۷۲).

۴. مرور ادبیات نظری و تجربی

مطالعه نقش بزهدیده در فرایند تکوین جرم، از نخستین تلاش‌های بزهدیده‌شناسی وارد ادبیات جرم‌شناسی شده و به‌تدریج زمینه شکل‌گیری رویکردهای بزهدیده‌محور را فراهم کرده است. در این میان، استیفن شافر (Stephen Schafer) با طرح ایده «مسئولیت عملکردی بزهدیده»، برای نخستین‌بار بر این نکته تأکید کرد که در برخی الگوهای کنش متقابل، رفتار و موقعیت بزهدیده می‌تواند در تسهیل یا حتی تحریک وقوع جرم نقش داشته باشد (شافر، ۱۹۶۴-۱۹۶۸: ۲۳). این دیدگاه، نقطه آغاز گذار از تحلیل

یک‌سویه جرم به سمت مدل‌های تعاملی میان بزه‌کار و بزه‌دیده به شمار می‌رود و بستر نظری لازم را برای شکل‌گیری مفهوم «تقصیر بزه‌دیده» فراهم کرده است.

در ادامه این مسیر، نظریه‌پردازانی همچون کاترین ویلیامز (Katharine B. Williams) با تمرکز بر مفهوم «سبک زندگی»، نشان داده‌اند که انتخاب‌های رفتاری، الگوهای معاشرت و موقعیت‌های اجتماعی افراد می‌تواند میزان قرارگیری آنان در معرض بزه‌دیدگی را افزایش دهد (ویلیامز، ۱۳۸۴: ۶۵). این رویکرد، هر چند به ظاهر بر عامل‌های فردی تأکید دارد، اما در سطح تحلیلی به نظریه‌های تقصیرمدار بزه‌دیده‌محور پیوند می‌خورد؛ زیرا «تقصیر» در این جا نه به معنای سرزنش اخلاقی، بلکه به معنای سهم ساختاری بزه‌دیده در ایجاد فرصت‌های مجرمانه تفسیر می‌شود.

در ادبیات فارسی نیز، شاهیده با تفکیک میان «تقصیر مؤثر» و «قربانی‌بودگی صرف»، کوشیده است نقش بزه‌دیده را در چارچوبی تحلیلی و غیرسرزنش‌گر تبیین کند (شاهیده، ۱۳۹۳: ۱۰۳). همچنین رایحیان با تأکید بر تحول بزه‌دیده‌شناسی، بزه‌دیده را نه تنها موضوع حمایت کیفری، بلکه عنصری فعال در تحلیل جرم معرفی می‌کند (رایحیان، ۱۳۹۰: ۵۷). این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که ادبیات نظری، به تدریج به سمت پذیرش نقش تعاملی بزه‌دیده در فرایند جرم حرکت کرده است.

در سطح نظری گسترده‌تر، آثار هانس فون هنتیگ (Hans von Hentig) به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران بزه‌دیده‌شناسی، زمینه مقایسه و توسعه نظریه‌های تقصیرمدار را فراهم ساخته و نگاه ساختاری‌تری به رابطه میان بزه‌دیده و بزه‌کار ارائه کرده است (گسن، ۱۳۹۲: ۹۸). همچنین، الستی و حسین‌پور با تمرکز بر پیشگیری از بزه‌دیدگی، نشان داده‌اند که آگاهی و رفتار بزه‌دیده می‌تواند نقش مهمی در کاهش احتمال وقوع جرم داشته باشد (الستی و حسین‌پور، ۱۳۸۵: ۱۲۷). این مجموعه دیدگاه‌ها، در مجموع نشان می‌دهند که ادبیات نظری، به‌صورت تدریجی به سمت پذیرش نقش نسبی بزه‌دیده در ساختار وقوع جرم حرکت کرده است.

در سطح تجربی نیز، تحقیق‌های گوناگون این رویکرد را تأیید کرده‌اند. برای نمونه، مطالعه شاهیده و همکاران درباره نقش زنان بزه‌دیده در جرایم جنسی نشان می‌دهد که برخی الگوهای رفتاری و زمینه‌ای می‌توانند بدون نفی بزه‌دیدگی، در شکل‌گیری فرایند جرم مؤثر باشند (شاهیده و همکاران، ۱۳۹۳). همچنین، تحقیق توکل و فاطمی‌نیا در زمینه بزه‌دیدگی سایبری در تهران نشان داده است که سبک استفاده از فضای مجازی و میزان آگاهی کاربران با احتمال بزه‌دیدگی رابطه معنادار دارد (توکل و فاطمی‌نیا، ۱۳۹۸). افزون‌براین، یافته‌های مطالعات میدانی درباره بزه‌دیدگی زنان نیز بیانگر آن است که عامل‌های فردی، اجتماعی و تعاملی به‌طور هم‌زمان در افزایش یا کاهش خطر بزه‌دیدگی نقش دارند و نمی‌توان نقش بزه‌دیده را در تحلیل جرم نادیده گرفت.

در مجموع، مرور ادبیات نظری و تجربی نشان می‌دهد که هر چند نقش بزه‌دیده در جرم همواره موضوعی حساس و بحث‌برانگیز بوده است، اما ادبیات علمی به تدریج به سوی پذیرش تحلیل تعاملی جرم و بزه‌دیدگی حرکت کرده است. با این حال، همچنان مرز میان تحلیل علمی نقش بزه‌دیده و خطر سرزنش

او به‌طور کامل روشن نشده و همین امر ضرورت تحلیل تطبیقی نظریه‌های تقصیرمدار بزه‌دیده‌محور را برجسته می‌سازد؛ خلأی که این تحقیق درصدد پاسخ‌گویی به آن است.

۵. روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق از این حیث هدف، نظری‌بنیادی و از این نظر ماهیت، توصیفی‌تحلیلی است و در چارچوب مطالعات جرم‌شناسی نظری انجام شده است. تمرکز اصلی آن بر تحلیل مفهومی و تطبیقی دیدگاه‌های بزه‌دیده‌محور تقصیرمدار در جرم‌شناسی می‌باشد که با هدف تبیین نحوه مفهوم‌سازی تقصیر بزه‌دیده و پیامدهای نظری آن دنبال شده است. داده‌های تحقیق به‌روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و شامل مطالعه نظام‌مند کتاب‌ها، مقاله‌های علمی، پایان‌نامه‌ها و تحقیق‌های معتبر در حوزه بزه‌دیده‌شناسی است. افزون بر منابع نظری، از این یافته‌های تحقیق‌های تجربی مرتبط با بزه‌دیدگی، به‌ویژه در حوزه بزه‌دیدگی زنان و جرایم نوظهور، به‌عنوان داده‌های مکمل و ثانویه استفاده شده است. تحلیل داده‌ها به‌صورت کیفی و با بهره‌گیری از روش تحلیل تطبیقی و استدلالی‌تحلیلی انجام شده است؛ به‌گونه‌ای که دیدگاه‌های گوناگون پس از استخراج و کدگذاری مفاهیم کلیدی، از منظر مبانی نظری، نحوه انتساب تقصیر به بزه‌دیده و قابلیت کاربرد در انواع جرایم مورد مقایسه و تفسیر قرار گرفته‌اند. در این فرایند، کوشیده شده است الگوهای مفهومی مشترک و متمایز میان نظریه‌ها شناسایی و پیامدهای نظری و سیاست‌گذارانه هر رویکرد به‌صورت هم‌زمان و منسجم مورد تحلیل قرار گیرد.

۶. تحلیل تطبیقی نظریه‌های بزه‌دیده‌محور تقصیرمدار

۶_۱. تحلیل تطبیقی (اشتراک‌ها و افتراق‌ها)

یافته‌های این تحقیق که حاصل بررسی تطبیقی نظریه‌های بزه‌دیده‌محور تقصیرمدار در جرم‌شناسی است، نشان می‌دهد که این نظریه‌ها اگرچه در اصل پذیرش نقش بزه‌دیده در فرایند بزه‌دیدگی هم‌نظرند، اما در نحوه تبیین این نقش، میزان انتساب تقصیر و نوع رابطه میان بزه‌دیده، بزه‌کار و موقعیت جرم، تفاوت‌های معناداری دارند. بر این پایه، یافته‌ها را می‌توان در قالب وجوه اشتراک کلی و افتراق‌های تحلیلی میان نظریه‌ها بررسی کرد.

۶_۱_۱. جنبه‌های مشترک نظریه‌ها

اشتراک در پذیرش نقش موقعیتی بزه‌دیده: یافته‌ها نشان می‌دهد که همه نظریه‌های مورد بررسی، ازجمله نظریه فعالیت روزمره، نظریه سبک زندگی و رویکردهای بزه‌دیده‌محور تقصیرمدار، بر این اصل مشترکند که بزه‌دیدگی بدون توجه به موقعیت و رفتار بزه‌دیده قابل تبیین کامل نیست. به‌طور نمونه، در سرقت‌های خیابانی، حمل آشکار اشیای قیمتی در فضاهای کم‌نظارت، در همه این نظریه‌ها به‌عنوان عامل افزایش احتمال بزه‌دیدگی تلقی می‌شود؛ با این تفاوت که نظریه فعالیت روزمره آن را حاصل «هدف مناسب و فقدان مراقبت مؤثر»، نظریه سبک زندگی نتیجه الگوهای رفتاری روزمره، و رویکرد تقصیرمدار نوعی بی‌احتیاطی غیرکیفری تحلیل می‌کند.

اشتراک در غیرکیفری بودن تقصیر بزه‌دیده: یافته‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌یک از نظریه‌های بزه‌دیده‌محور، تقصیر بزه‌دیده را به معنای مسئولیت کیفری یا اخلاقی تلقی نمی‌کنند. تقصیر در این نظریه‌ها تنها ابزاری تحلیلی برای فهم چرایی وقوع جرم است. برای نمونه، در کلاه‌برداری‌های اینترنتی، رفتار قربانی ممکن است زمینه وقوع جرم را فراهم کرده باشد، اما این امر در هیچ‌یک از نظریه‌ها به کاهش حمایت کیفری از بزه‌دیده منجر نمی‌شود. این اشتراک نظری، مانعی مهم در برابر بزه‌دیده‌سرزنی به شمار می‌رود.

۲_۱_۶. جنبه‌های تفاوت نظریه‌ها

تفاوت در میزان انتساب تقصیر به بزه‌دیده: یافته‌ها نشان می‌دهد که نظریه‌ها در شدت و گستره انتساب تقصیر به بزه‌دیده اختلاف دارند. نظریه فعالیت روزمره نقش بزه‌دیده را به صورت غیرمستقیم و موقعیتی تحلیل کرده و تمرکز اصلی آن بر فرصت‌های ارتکاب جرم است، در حالی که نظریه سبک زندگی سهم بیشتری برای انتخاب‌های رفتاری بزه‌دیده قائل است و تقصیر را به الگوهای پایدار زندگی پیوند می‌دهد. این تفاوت به‌ویژه در تحلیل نزاع‌های خیابانی و رفتارهای پرخطر به‌وضوح قابل مشاهده است.

تفاوت در سطح تحلیل: یافته‌ها بیانگر آن است که برخی نظریه‌ها رفتار بزه‌دیده را مستقل از زمینه‌های اجتماعی تحلیل می‌کنند، در حالی که رویکردهای دیگر آن را محصول ساختارهای نابرابر اجتماعی می‌دانند. برای نمونه، در بزه‌دیدگی زنان در فضاهای عمومی، رویکرد فردمحور بر زمان و مکان حضور تمرکز دارد، حال آن‌که رویکردهای ساختاری عامل‌هایی چون ناامنی شهری، نابرابری جنسیتی و ضعف نظارت اجتماعی را برجسته می‌سازند. این اختلاف، تأثیر مستقیمی بر تفسیر مفهوم تقصیر بزه‌دیده دارد.

تفاوت در قابلیت کاربرد نظریه‌ها در انواع جرایم: یافته‌ها نشان می‌دهد که نظریه‌های بزه‌دیده‌محور در جرایم فرصت‌محور مانند سرقت، کارآمدتر از جرایم خشن و جنسی هستند. در حالی که این نظریه‌ها در تحلیل سرقت از منزل تبیین نسبی دقیقی ارائه می‌دهند، در جرایمی چون تجاوز جنسی، انتساب تقصیر به بزه‌دیده با موانع جدی اخلاقی و حقوق بشری مواجه است و کارایی نظریه‌ها به‌طور محسوسی کاهش می‌یابد.

۷. تحلیل یافته‌ها

تحلیل یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نظریه‌های بزه‌دیده‌محور تقصیرمدار بازتاب‌دهنده نوعی تحول پارادایمی در جرم‌شناسی معاصر هستند؛ تحولی که در آن تبیین جرم از چارچوب‌های تک‌عاملی و بزه‌کارمحور فاصله گرفته و به سوی رویکردهای تعاملی و موقعیت‌محور حرکت کرده است. در این چارچوب تحلیلی، بزه‌دیدگی دیگر تنها نتیجه اراده مجرمانه بزه‌کار تلقی نمی‌شود، بلکه حاصل کنش متقابل میان بزه‌کار، بزه‌دیده و شرایط اجتماعی و محیطی پیرامون آن‌هاست.

با این حال، یافته‌های تطبیقی تحقیق نشان می‌دهد که اشتراک نظریه‌ها در پذیرش نقش بزه‌دیده، به معنای همسانی در تفسیر مفهوم «تقصیر بزه‌دیده» نیست. این مفهوم بسته به مبانی نظری هر رویکرد، از حیث معنا، دامنه و شدت انتساب، دچار تفاوت می‌شود. نظریه‌هایی که بر عقلانیت فردی، انتخاب آگاهانه

و الگوهای رفتاری پایدار تأکید دارند، سهم بیشتری برای رفتار بزه‌دیده در فرایند بزه‌دیدگی قائل شده و تقصیر را مفهومی پررنگ‌تر و قابل‌تعمیم‌تر می‌دانند. در برابر، رویکردهای ساختارمحور با تمرکز بر نابرابری‌های اجتماعی، شرایط محیطی و کاستی‌های نظارتی، تقصیر بزه‌دیده را مفهومی محدود، نسبی و وابسته به زمینه‌های اجتماعی و موقعیتی تلقی می‌کنند.

این تفاوت‌های تحلیلی، پیامدهای مهمی در سطح سیاست‌گذاری کیفی و راهبردهای پیشگیری از جرم به همراه دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اتکای یک‌جانبه بر رویکردهای فردمحور، خطر بزه‌دیده‌سرزندی و انتقال بار مسئولیت از این ساختارهای معیوب اجتماعی به فرد بزه‌دیده را در پی دارد. در برابر، نادیده‌گرفتن کامل نقش بزه‌دیده نیز می‌تواند به تحلیل‌های ناقص و در نتیجه سیاست‌های پیشگیرانه ناکارآمد منجر شود. از این‌رو، تحلیل یافته‌ها بر ضرورت اتخاذ رویکردی متوازن، انتقادی و زمینه‌محور در بهره‌گیری از نظریه‌های بزه‌دیده‌محور تأکید دارد.

تحلیل تطبیقی همچنین آشکار می‌سازد که کارآمدی نظریه‌های بزه‌دیده‌محور در انواع گوناگون جرایم یکسان نیست. این نظریه‌ها در تبیین جرایم فرصت‌محور و مالی از توان تحلیلی بیشتری برخوردارند، حال آن‌که در جرایم خشن و جنسی، با محدودیت‌های جدی اخلاقی، حقوق بشری و اجتماعی مواجه می‌شوند. این امر نشان می‌دهد که تعمیم مفهوم تقصیر بزه‌دیده بدون توجه به ماهیت جرم و زمینه وقوع آن، نه تنها از این منظر علمی نادرست است، بلکه می‌تواند آثار منفی قابل‌توجهی در حوزه حمایت کیفی از بزه‌دیدگان به دنبال داشته باشد.

در پایان، تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که ارزش افزوده اصلی نظریه‌های بزه‌دیده‌محور نه در تعیین یا توزیع مسئولیت کیفی، بلکه در طراحی سیاست‌های پیشگیرانه، ارتقای آگاهی اجتماعی و اصلاح محیط‌های جرم‌زا نهفته است. بر این پایه، این نظریه‌ها زمانی بیشترین کارایی را خواهند داشت که به‌عنوان ابزارهای تحلیلی و سیاست‌گذارانه مورد استفاده قرار گیرند، نه به‌عنوان مبنایی برای کاهش حمایت حقوقی و کیفی از بزه‌دیدگان.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف تحلیل تطبیقی نظریه‌های بزه‌دیده‌محور تقصیرمدار در حقوق جزا نشان داد که این نظریه‌ها اگرچه در پذیرش نقش بزه‌دیده در روند بزه‌دیدگی هم‌نظر هستند، اما در تبیین ماهیت، گستره و پیامدهای این نقش، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. یافته‌های این تحقیق آشکار ساخت که مفهوم «تقصیر بزه‌دیده» یک مفهوم ثابت و یک‌دست نیست، بلکه وابسته به چارچوب نظری، گونه جرم و شرایط اجتماعی وقوع جرم معنا پیدا می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان آن را به‌صورت عمومی و یکسان در همه جرایم تطبیق داد. بررسی تطبیقی نظریه‌ها نشان داد که تحول در جرم‌شناسی از رویکردهای بزه‌کارمحور صرف به دیدگاه‌های تعاملی و موقعیت‌محور، سبب شده است که جرم به‌عنوان نتیجه تعامل میان بزه‌کار، بزه‌دیده و شرایط محیطی درک گردد. در این چارچوب، نظریه‌هایی مانند فعالیت روزمره و شیوه زندگی، نقش بزه‌دیده را بیشتر از زاویه شرایط وقوع جرم و فرصت‌های ارتکاب جرم بررسی می‌کنند و تأکید دارند که برخی

رفتارهای بزه‌دیده می‌تواند زمینه‌ساز افزایش احتمال بزه‌دیدگی شود، بدون آن که این امر به معنای مسئولیت جزایی یا اخلاقی بزه‌دیده باشد.

نتایج تحقیق همچنین نشان داد که کارایی این نظریه‌ها در همه انواع جرایم یکسان نیست. این نظریه‌ها در جرایم مالی و فرصت‌محور مانند سرقت و کلاه‌برداری، توان توضیحی و پیشگیرانه بیشتری دارند، اما در جرایم خشن و جنسی، به‌ویژه در مواردی که عامل‌های اجتماعی، فرهنگی و نابرابری‌های ساختاری نقش دارند، با محدودیت‌های جدی مواجه می‌شوند. از این رو، تعمیم دادن مفهوم تقصیر بزه‌دیده بدون توجه به گونه جرم و شرایط وقوع آن، از این دیدگاه علمی قابل احتیاط است و می‌تواند زمینه سوءبرداشت و سرزنش نادرست بزه‌دیدگان را فراهم سازد.

در پایان، این تحقیق نتیجه می‌گیرد که ارزش اساسی نظریه‌های بزه‌دیده‌محور تقصیرمدار نه در کاهش یا انتقال مسئولیت جزایی بزه‌کار، بلکه در کمک به سیاست‌گذاری پیشگیرانه، شناسایی عامل‌های خطر، اصلاح محیط‌های جرم‌زا و ارتقای آگاهی جامعه نهفته است. استفاده درست و انتقادی از این نظریه‌ها می‌تواند به طراحی سیاست‌های جزایی متوازن‌تر کمک کند؛ سیاست‌هایی که در آن هم پیشگیری از جرم و هم حمایت مؤثر از بزه‌دیدگان در نظر گرفته شود و از این انتقال ناعادلانه بار مسئولیت به قربانی جلوگیری گردد.

۹. نوآوری و امتیاز تحقیق

نوآوری‌های این تحقیق را می‌توان در چند محور مشخص و متمایز از تحقیق‌های پیشین فشرده کرد: ۱. بازخوانی انتقادی مفهوم «تقصیر بزه‌دیده» در چارچوب تطبیقی نظریه‌های بزه‌دیده‌محور: این تحقیق با عبور از ارائه توصیفی نظریه‌ها، مفهوم تقصیر بزه‌دیده را به‌صورت تطبیقی و انتقادی تحلیل کرده و نشان می‌دهد که این مفهوم، بسته به چارچوب نظری، دارای دامنه و کارکرد متفاوتی است.

۲. تفکیک تحلیلی میان رویکردهای فردمحور و ساختارمحور در تبیین بزه‌دیدگی: در این مقاله، برای نخستین بار در قالبی منسجم، تفاوت‌های بنیادین میان نظریه‌هایی که بر انتخاب و رفتار فردی بزه‌دیده تأکید دارند با رویکردهایی که بزه‌دیدگی را محصول شرایط ساختاری و محیطی می‌دانند، تبیین شده است.

۳. پیوند نظام‌مند نظریه‌های بزه‌دیده‌محور با کاربردهای سیاست‌گذارانه و پیشگیرانه: برخلاف بسیاری از تحقیق‌های نظری که به سطح تبیین محدود می‌مانند، این مقاله نشان می‌دهد که نظریه‌های بزه‌دیده‌محور چگونه می‌توانند در طراحی سیاست‌های پیشگیری، آموزش اجتماعی و اصلاح محیط‌های جرم‌زا نقش ایفا کنند.

۴. پرهیز آگاهانه از بزه‌دیده‌سرزنشی از راه تحلیل محدودیت‌های نظریه‌ها: تحقیق حاضر با برجسته‌سازی محدودیت‌های اخلاقی و حقوق بشری نظریه‌های تقصیرمدار، به ارائه قرائتی متوازن از نقش بزه‌دیده کمک می‌کند که مانع تعمیم‌های نادرست و بزه‌دیده‌سرزنشانه می‌شود.

۱۰. محدودیت‌ها و پیشنهادها

۱۰_۱. محدودیت‌ها

تحقیق حاضر با برخی محدودیت‌های روشی و محتوایی مواجه بوده است. نخست، این مطالعه ماهیت نظری تحلیلی دارد و بر تحلیل منابع، متون و نظریه‌های جرم‌شناختی استوار است؛ بنابراین از این داده‌های میدانی و تجربی مستقیم بهره نبرده و نتایج آن بیشتر در سطح تبیین مفهومی و نظری قابل ارزیابی است. دوم، تمرکز تحقیق بر نظریه‌های منتخب و شاخص بزه‌دیده‌محور تقصیرمدار بوده و امکان بررسی همه دیدگاه‌های نوظهور یا کمتر مطرح‌شده در ادبیات جرم‌شناسی فراهم نبوده است. سوم، یافته‌ها نشان می‌دهد که قابلیت کاربرد این نظریه‌ها در انواع گوناگون جرایم یکسان نیست و این امر موجب می‌شود تعمیم نتایج به همه مصادیق بزه‌دیدگی نیازمند دقت و احتیاط علمی باشد.

۱۰_۲. پیشنهادها

توسعه تحقیق‌های تجربی و کاربرد آموزشی آن‌ها: پیشنهاد می‌شود تحقیق‌های آتی با بهره‌گیری از روش‌های تجربی (مطالعات میدانی، تحلیل آماری یا پیمایشی)، میزان انطباق نظریه‌های بزه‌دیده‌محور با واقعیت‌های اجتماعی را در جرایم ویژه، به‌ویژه جرایم خشن و جنسی، بررسی کرده و نتایج آن را در قالب برنامه‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی، به‌ویژه برای گروه‌های آسیب‌پذیر، به‌صورت غیرسرزنش‌گرانه به کار گیرند.

مطالعات تطبیقی در نظام‌های حقوقی گوناگون: انجام تحقیق‌های تطبیقی میان نظام‌های حقوقی گوناگون، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، می‌تواند به شناسایی تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و حقوقی در تفسیر مفهوم تقصیر بزه‌دیده کمک کند.

تفکیک نظری میان تحلیل جرم‌شناختی و سیاست کیفری: پیشنهاد می‌شود در تحقیق‌ها و سیاست‌گذاری‌های آینده، میان کاربرد تحلیلی مفهوم تقصیر بزه‌دیده و آثار آن در مسئولیت کیفری، تمایز روشنی برقرار شود تا از این بزه‌دیده‌سرزنشی جلوگیری گردد.

کاربست هدف‌مند نظریه‌ها در سیاست‌های پیشگیری: سیاست‌گذاران کیفری می‌توانند با استفاده گزینشی و انتقادی از نظریه‌های بزه‌دیده‌محور، برنامه‌های پیشگیری موقعیتی و اجتماعی مؤثرتری طراحی کنند، بدون آن‌که حمایت کیفری از بزه‌دیدگان تضعیف شود.

منابع و مراجعها

قرآن کریم

۱. ارجمند دانش، اسماعیل. (۱۳۸۸). فرهنگ اصطلاحات حقوقی. تهران: دادگستر.
۲. بهنام، منوچهر. (۱۹۷۶). مبانی روان‌شناسی تقصیر در جرم‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. بیگی، جمال. (۱۳۸۸). بزه‌دیده‌گی اطفال در حقوق ایران (چاپ دوم). تهران: میزان.
۴. بیگی، جمال، و یزدانی، حسین. (۱۳۹۸). نقش بزه‌دیده بر مسئولیت بزه‌کار در قانون مجازات اسلامی از منظر آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی. فصل‌نامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، (۳۹).
۵. پروین، سعید، کاظمی، قاسم، و فاطمی‌نیا، محمدعلی. (۱۴۰۱). بزه‌دیده‌شناسی جرایم علیه جوانان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی). مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، (۵۵).
۶. حاجی‌تبار، فرهاد حسن. (۱۳۹۳). مقایسه تقصیر در مسئولیت کیفری و مدنی. دوفصل‌نامه دانش و تحقیق حقوقی، (۲)۳.
۷. رایحیان، ابوالفضل محمدی. (۱۳۹۰). بزه‌دیده‌شناسی: تحولات بزه‌دیده‌شناسی و علوم جنایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات حقوقی شهر دانش.
۸. رحیمی‌نژاد، احمد. (۱۳۸۸). جرم‌شناسی. تبریز: فروزش.
۹. رهامی، محسن، و دیگران. (۱۳۸۷). جرایم بدون بزه‌دیده. تهران: میزان.
۱۰. الستی، سیدمحمد، و حسین‌پور، م. (۱۳۸۵). بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از بزه‌دیدگی. ماهنامه دادرسی، (۵۶).
۱۱. شامیاتی، حسین. (۱۳۷۵). حقوق جزای عمومی (چاپ اول). تهران: ژوبین.
۱۲. شاهیده، فاطمه. (۱۳۹۳). بزه‌دیده‌شناسی: نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم و تعیین کیفر. تهران: مجد.
۱۳. فتاحی، علی، و بیگی، جمال. (۱۳۹۰). دلایل توجیهی حمایت افتراقی از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر در پرتو آموزه‌های علوم جنایی. دانش‌نامه حقوق و سیاست، (۱۶).
۱۴. فرهادی، فرهاد. (۱۳۹۷). نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم سرقت و تعیین کیفر آن. فصل‌نامه کانون وکلای دادگستری، (۱۷).
۱۵. فون هنتیگ، هانس. (۱۹۴۸). قربانی و مجرم او: مطالعه‌ای در مسئولیت عملکردی (ترجمه جمال بیگی). نیویورک: اطلاعات نشر.
۱۶. گسن، راجر. (۱۳۹۲). جرم‌شناسی نظری (چاپ پنجم، ترجمه مهدی کی‌نیا). تهران: مجد.
۱۷. مجتبی، جواد. (۱۳۹۹). مقدمه علم حقوق کیفری (چاپ سوم). تهران: میزان.
۱۸. میرکمالی، سیدعلی. (۱۳۹۰). جایگاه بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری آلمان. مجله آموزه‌های حقوق کیفری، (۲).
۱۹. ویلیامز، کاترین. (۱۳۸۴). روش زندگی و تأثیر بزه‌دیده بر وقوع جرم (ترجمه علی صفاری). مجله تحقیق‌های حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، (۴۱).